



بالاحصار باستانی کابل



گذشته های تاریخی:

بالاحصار کابل، با نامهای تاریخی **کهندژ** و **قلعه کابل** در قسمت جنوبشرقی شهر قرار دارد. این دژ باستانی که نشیمنگاه اصلی کابلشاهان در سده هفتم میلادی بود و بخشهای عمده آنرا استحکامات نظامی تشکیل میداد در طی زمانه ها شاهد عروج و نزول مدنیتهای زیادی بوده است. گرچه در هنگام نبردهای پی در پی رتبیل شاهان با سپاه مسلمین، بالاحصار کابل منحیث مقرر فرماندهی کابل شاهان شناخته شد، اما قدامت این دژ کهن به قرنهای پیش بر میگردد. بنا بر عقیده برخی از تاریخنگاران کشف سکه نقره ئی که با تصویر جغدی مزین است و از تپه مرنجان متصل به بالا حصار پیدا شده قدامت بنا های تاریخی این بخش کابل را به قرن ششم ق.م میرساند. زیرا این سکه مربوط به عصر آرکانیک یونان یعنی دوره «کهن» پیش از عصر پریکلئیس و ظهور اسکندر میباشد. ازینرو به احتمال قوی روابط بازرگانی میان باشندگان کوبها (کابل) و آتن حتی پیش از ورود اسکندر به سرزمین آریانا از طریق فارس موجود بوده است. در یاد داشتهای همراهم اسکندر بحواله پتالمی واقعه نگاریونانی آمده که عده از یونانی ها هنگام رسیدن اسکندر به کابل به استقبال او شتافته بودند.

از جانب دیگر، ظروف و سکه های مربوط به عصر کوشانیها و یفتلیان گواه موجودیت آبادی های کهنی درینبخش کابل میباشد؛ ولی دوره اعتلای بالاحصار کابل از قرن پنجم و ششم تا سده هفتم میلادی است که مصادف به عهد زمامداری یفتلیها و کابلشاهان میشود.



نمایی از بالاحصار تاریخی کابل

نخستین سپاه مسلمانان در سال ۶۴۴ میلادی در عهد خلافت حضرت عثمان (رض) به پای دیوارهای کابل رسید، و از آنگاه به بعد در دوره خلفای اموی ۲۳ بار مورد حمله اعراب قرار گرفت، اما سپاه نیرومند خلفای اموی که بر ساحة وسیعی از جهان آنوقت حکمروایی داشت در هر بار با شکست مواجه شد. ازینرو بالاحصار در طی دو قرن، یعنی در دوره اقتدار خلفای اموی و سپس عباسی به مظهر مقاومت آزادی خواهانه مردمان قدیم افغانستان در برابر نفوذ سیاسی و فرهنگی اعراب مبدل گردید. در پایان سده نهم و آغاز قرن دهم میلادی یعقوب لیث صفاری که از اهالی بُست و زمین داور بود و در زنج اقتدار فراوانی داشت، غزنه بامیان و کابل را بکشود و پس از او چنانچه قبلاً گفته شد محمود غزنوی سلسله کابل شاهان را بکلی منقرض نمود. در دوره اقتدار محمود و باز ماندگانش غزنه مرکز سیاسی و پایتخت امپراتوری بزرگ غزنویان بود. ازینرو کابل در حاشیه قرار گرفت و از اینکه چه انکشافات و عمراناتی در کابل و ساحة بالاحصار صورت گرفته معلومات زیادی در دست نیست. تنها در چند منابع محدود مانند کتاب "حدود العالم من المشرق المغرب" که در عهد فریغونیان نگارش یافته و نویسنده آن معلوم نیست از باشندگان مسلمان و اهل هند کابل یادآوری شده؛ و بهمین ترتیب در نسخه خطی "اشکال العالم" که در موزیم کابل موجود است در مورد اهالی هند و مسلمان کابل و **قهندر** استوار آن که همانا بالاحصار کابل است مطالبی نگاشته شده. بر علاوه درین نسخه خطی در ارتباط به اهمیت سیاسی کابل چنین آمده: گویند شاه هند کسی باشد که کابل در حکم او باشد.

در هنگام محاصره شهر کابل توسط سپاه مسلمین به سرکردگی عبد الله بن عامر ذکر یافته که تمام راهبان بودایی و برهمنی اختلافات خود را کنار گذاشته و از پیروان خود خواستند تا به تقویت بیشتر استحکامات نظامی کهنه کابورا (بالاحصار کابل) پردازند و تیرکشهای بیشتری را بر فراز دیوارهای دفاعی کابل برستیغ کوه شیردوازه بیافزایند. همان بود که صدها راهب دستبکار شدند و بر طول دیوارها و تعداد تیرکش های آن اضافه شد.

شرح ساختمانی بالاحصار:

از نگاه ساختمانی محوطه وسیع بالاحصار به دوبخش عمده تقسیم میگردد که عبارت اند از «حصار بالا» و «حصار پائین». هر دوبخش در دامنه جنوب شرقی کوه شیردوازه و قسمی در کوه آسمایی اعمار گردیده و هر بخش دارای دیوارهای میباید که برای محافظت آنها بنا یافته. بقایای دژ بندی های دیگری نیز بر روی کوه های شیردوازه و آسمایی در جنوب غرب این حصار باستانی و تپه زمرد در سمت جنوب شرق هنوز آن یادی از آبادی های ویران شده دوره های پارا در خاطر تداعی میکند.

حصار بالا بر فراز تپه با ارتفاع بیشتر در سمت جنوب شرق اعمار گردیده و دارای برجها و باروهای مدور و قطور است. دیوارهای مرتفع آن که در چندین مرتبه در بلندی های تپه بنا یافته با پارچه های سنگ و خشتکاری منظم استحکام یافته و روش معماری آبدات عصر کوشانی را بیاد می آورد. این شیوه معماری عنعنوی که در ستوپه گلدره و آبدات مس عینک مشهود است در اینجا با نظم و شکوهمندی بیشتری تکرار یافته است. در پای این بخش حصار خندق برای دفاع قلعه وجود داشت که اکنون بنام کول حشمت خان شهرت دارد. ابهت و شکوهمندی سمت جنوب شرقی بالاحصار بیشتر از جاده باریکی هویدا است که از پای این دژ باستانی میگذرد و به آرامگاه شهدای صالحین وصل میگردد. در برج مرتفع این بخش که با دقت سنگاری شده زندان مخوفی وجود دارد که در قرن هژدم اعمار گردیده است.

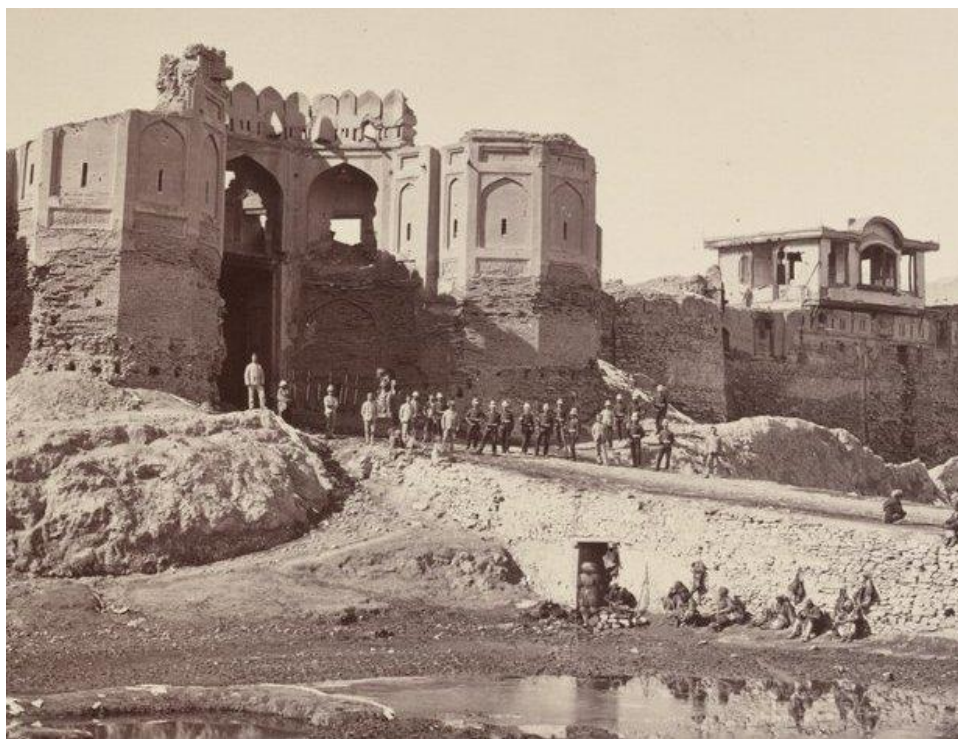


گوشه ای از منظره بالا حصار در زمستان

ساحه عمومی حصار پائین در حدود ۱۶۹۹۶۸ مترمربع زمین را احتوا میکند. درین محوطه وسیع که در دامنه های کوه شیردروازه و قسماً کوه آسمایی اعمار گردیده، قراول خانه ها ، درگاه بزرگ و شکوهمند ورودی، مهاناسراها و سلام خانه ها، عمارات رهاپشی، دفاتر و قصرهای سلطنتی وجود داشت. همچنان حویلی های بزرگی برای تجمع عساکرو مراجعین اختصاص یافته بود. از قراین چنین برمی آید که از عصر تمدن کوشانو- یفتلی تا عهد کابل شاهان و از آنصورتا دوره پادشاهی ظهیرالدین بابر و تیمورشاه درانی، هر شاه و فرمانروایی درین جایگاه تاریخی نظر به ذوق و ضروریات خود اضافاتی نموده بود و یا برعکس تجاوزگری بخشهای آنرا و یا به آتش کشیده است.

در یادداشتهای واقعه نگاران برتانیوی، چارلس میسن و تالبوت آمده که درگاه ورودی بالا حصار کابل از چنان زیبایی و شکوهی برخوردار بود که چمن زار سرسبز مقابل آن قلعه باستانی بیننده را بیاد کاخ های قرون وسطایی اروپا می انداخت، بخصوص کول آبیکه در پای حصارهای مرتفع آن برای دفاع این دژ ایجاد گردیده بود براین زیبایی پارینه که باز گوکننده نشیب و فراز تاریخ بود، می افزود. در چمنزار مقابل کاخ اردوگاهی برای قراولان و جایگاهی برای برافراشتن خرگاه های نظامی وجود داشت. همچنان اسطبل های برای نگهداری اسبها و سراچه ها و گدام های برای نگهداری وسایط نظامی، غله جات، و علوفه حیوانات هم در داخل محوطه بالا حصار و هم در اطراف آن وجود داشت.

درسکیچ های که رسامان انگلیس در جریان جنگ اول افغان و انگلیس (۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲) و عکاسی های که در هنگام جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰) بجا مانده شکوه و زیبایی خاص بالاحصار هویداست. برخی از این تصاویر که پس از آتش سوزی بالاحصار کابل در جنگ دوم افغان و انگلیس گرفته شده، با وجود ویرانی ها هنوز هم شیوه ساختمانی با عظمت این بنای تاریخی را تمثیل مینماید.



تصویر بالا حصار پس از حمله توپخانه برتانیای، سال ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۰

واقعاتیکه در بالاحصار کابل در عهد تیموریان هرات در قرن پانزدهم و دوره زمامداری ظهیرالدین بابر در قرن شانزدهم صورت گرفته در بخش دوم این رساله صحبت های مفصلی خواهیم داشت. همچنان در مورد واقعات تاریخی قرن هژدهم و نوزدهم از دوره پادشاهی تیمورشاه درانی تا جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس از نگاه انکشافات فرهنگی مطالبی ارائه خواهد گردید. درین رابطه کتاب ارزنده جناب احمد علی کهزاد مؤرخ بزرگ افغانستان در مورد واقعات تاریخی بالاحصار و مسابقات اسپ دوانی ایکه در چمن های اطراف آن صورت میگرفت نهایت دلچسپ است.

دردوران پادشاهی امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰) ارگ شاهی افغانستان اعمار گردید و مقردولتداری افغانستان بدانجا انتقال یافت. در عوض بالاحصار به یک قرارگاه نظامی مبدل گشت.

در طی شورش سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۰ صدماتی به این بنای تاریخی وارد آمد که در دوران پادشاهی محمد نادرشاه تا اندازه ترمیم گردید. اکنون سالهاست که بالاحصار کابل مربوط به وزارت دفاع کشور است و مورد خطرات بیشتری قرار دارد. بنا بر گزارشی، دولت فعلی افغانستان در نظر دارد تا این دژ باستانی را مربوط به وزارت اطلاعات و فرهنگ ساخته و به ترمیمات جدی آن پردازد؛ و اگر چنین شود بر علاوه اقدام مثبتی که در راه حفظ میراث های ملی افغانستان صورت خواهد گرفت عاید سرشاری را از درک جلب جهانگردان و دیدن یک جایگاه ارزنده تاریخی به کشور خواهد آورد و همچنان زمینه کار را برای یکتعداد جوانان فراهم خواهد ساخت.

آنچه دژهای باستانی افغانستان را در سرارکشوری یعنی از کندز تا کابل و از آنجا تا گردیز، غزنه لشکرگاه، فراه، نیمروز و هرات مشابه میسازد موجودیت طرح ها و شیوه های مشابه معماری میباشد که در اعصار پارنا بر ساختمان طبیعی و اقلیمی این سرزمین پایه گزاری گردیده و فرهنگ همگون و مشترک باشندگان آنرا بیان میدارد. زیرا اقلیم خشک افغانستان باعث شده تا در اکثر بنا های کهن بیشتر از گل و جغل استفاده بعمل آید و تنها بخشهای مهم ساختمان سنگکاری شود و یا با استفاد از خشت پخته استحکام یابد. برخلاف سرزمین های مرطوب و بارانی مانند کاخها و حصارهای قرون وسطی اروپا که سراپا سنگکاری شده و زاده شرایط اقلیمی آن قاره میباشد. از جانب دیگر طبیعت کوهستانی و دره های پرپیچ و خم افغانستان همراه با دریا های فراوان آن شرایط مساعدی را فراهم آورده تا بناهای کهن این سرزمین در بالای تپه ها و درستیغ کوه پایه ها اعمار گردد تا در برابر حملات نظامی پایداری بیشتر داشته باشد. این حصارهای کهن اکثراً دارای زیرزمینها، نقب ها و راه های مخفی به بیرون اند که طبیعت خاص افغانستان شرایط ایجاد آنرا مقدر ساخته است.

(باقی دارد)